

مقایسه اشعار دوره اول و دوره دوم زندگی فروغ فرخزاد^۱

سیده حمیده حسنی زعفرانی

محقق و پژوهشگر، ایران

چکیده

فروغ فرخزاد یکی از بزرگ‌ترین شاعران صاحب سبک معاصر است. او شاعری را با سرودن اشعاری در قالب چهارپاره آغاز نمود. پس از آشنایی با اشعار نیما و فرم در شعر نو فارسی به سرودن اشعار نیمایی روی آورد. فروغ با کاربرد زبان خاص خود در شعر بویژه در مجموعه‌های پایان عمر خود توانست وارد عرصه‌ی جدیدی از شعر فارسی شود. وی به غنا و توسعه‌ی زبان شعر خود پرداخته در نتیجه موجب تأمل بیشتر مخاطب و لذت درک ادبی او گشته است. نام فروغ همواره به عنوان برجسته‌ترین شاعر معاصر ایران، زبانزد ادب دوستان است. در این جستار برآنیم تا مضمون و زبان فروغ را در دو دوره شعری به طور مجزا مورد بررسی قرار دهیم.

واژه‌های کلیدی: شعر، مضمون، زبان، فروغ، اسیر، دیوار، عصیان، تولدی دیگر، ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد.

^۱ داوری و گزینش توسط کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات مشهد

مقدمه

نوشتن درباره فروغ، زندگی و شعر ناب او، کار آسانی نیست. شعر او، شعری است سرشار از استعاره‌های خلاق، ترکیبات بدیع، نگاهی نو به زبان و وزن عروضی، بیان احساسات ناب در صمیمانه‌ترین و هنرمندانه‌ترین شکل شعری...؛ تمام این‌هاست که او را یکی از منحصر به فردترین شعرای تاریخ شعر فارسی کرده‌است. فروغی که بعد از قرن‌ها، سکوت زن ایرانی را می‌شکند و در شعرش با جسارت تمام از تمنیات و خواهش‌های درونی‌اش حرف می‌زند و جهان عاشقانه‌اش را به صمیمانه‌ترین شکل بازگو می‌کند. فروغی که اگر چه شعرش بسیار ماندگار شده‌است و مورد ستایش و توجه قرار گرفته‌است، اما چه در دوران زندگی و چه بعد از آن، گاه زیر سایه‌ی اجتماع بیمار و تنگ‌نظرانی قرار گرفته که نتوانسته‌اند او را به عنوان یک زن آزاد در خود بپذیرند.

فروغ فرخ‌زاد، بزرگ‌بانوی ادبیات را انتخاب کردیم و به بررسی و مقایسه مضمون و زبان شعری‌اش پرداختیم تا به این نتیجه برسیم که چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با یکدیگر دارند. زندگی کوتاه هنری فروغ را در یک نگاه اجمالی می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: دوره اول با سه مجموعه شعر اسیر، دیوار و عصیان؛ دوره دوم و در واقع اوج خلاقیت هنری او با تولدی دیگر و مجموعه ناتمام ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد.

حقوقی می‌گوید: «فروغ فرخ‌زاد یک چهره دارد با دو نیم‌رخ؛ نیم‌رخ‌ی که آینه چهره‌ی شاعر اسیر، دیوار و عصیان است و نیم-رخ‌ی که آینه چهره‌ی شاعر تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد است و هر دو نیم‌رخ نماینده‌ی ذهنیات درونی زنی صمیمی و اصیل است که در هر دو دوره‌ی شعر خود بی‌هیچ تنوع و به عبارت دیگر بی‌هیچ موضوع از پیش اندیشیده و مشخص، تنها حرف‌های ویژه و مختص خود را می‌زند و فقط به تبیین و تصویر خود می‌پردازد و در حقیقت شعرهایش بازتاب حس‌ها و عاطفه‌ها و اندیشه‌های او به زبان ویژه اوست.» (حقوقی، ۱۳۸۳: ۱۲)

زندگی و شعر فروغ

فروغ فرخ‌زاد فرزند «سرهنگ محمد فرخ‌زاد» و «توران وزیری‌تبار» در دی ماه سال ۱۳۱۳ خورشیدی در خیابان امیریه‌ی تهران به دنیا آمد. پدرش نظامی بود و به رغم خشونت در گفتار و رفتار به ادبیات قدیم فارسی علاقه داشت و این علاقه تا حد زیادی به دخترش، فروغ نیز انتقال یافت. مادر او نیز زنی بود خانه‌دار و برخلاف پدر، بسیار مهربان.

از همان کودکی به شعر و ادب علاقه داشت و گهگاه با ذهن و زبان کودکانه خود شعری می‌گفت. شروع جدی برای او در سال ۱۳۲۶ رقم خورد، یعنی زمانی که هنوز به پانزده سالگی نرسیده بود. نخستین دفتر شعر فروغ در سال ۱۳۳۱ با عنوان «اسیر» منتشر شد. دومین دفتر شعر فرخ‌زاد «دیوار» است که در مرداد ماه ۱۳۳۵ نشر یافت.

فروغ فرخ‌زاد سال ۱۳۳۷ در سومین دفترش، «عصیان» گام‌هایی را به پیش می‌نهد و با رویکردی نزدیک به فلسفه، سعی در نگاه و پرتوافکنی نسبت به زندگی و آفرینش می‌کند. در مقدمه‌ی «عصیان» بخش‌هایی از تورات و قرآن مجید آمده که ظاهراً علاوه بر اشعار شاعران قدیم ایران مانند «خیام» و «مولانا» و «حافظ» الهام بخش شاعر در سرودن شعرهای آغازین «عصیان» بوده‌است.

فروغ در مسیر مطالعه و کنجکاوی‌های بسیارش در سال ۱۳۴۲، فیلم درخشانی درباره‌ی جذام‌خانه تبریز تهیه کرد: «خانه سیاه است». سال بعد، وقتی این فیلم مستند و لبریز از عاطفه‌ی انسانی در فستیوال جهانی فیلم «اوبرهاوزن» به نمایش درآمد، برنده‌ی جایزه‌ی بهترین فیلم مستند شد.

در سال ۱۳۴۳، انتشار «تولدی دیگر» بی‌تردید مهم‌ترین واقعه‌ی ادبی و هنری بود که چشم‌های دوست‌داران شعر و هنر را آشکارا به خود معطوف و خیره ساخت. فرخ‌زاد در این مجموعه‌ی نه چندان مفصل اما بسیار مهم و برجسته، به تکاملی در

قلمرو ذهن و زبان ادبی رسیده بود که بس شگفت‌انگیز و بدیع می‌نمود. آخرین مجموعه شعر فروغ «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» بود.

مرگ در دوشنبه، بیست و چهارم بهمن ماه ۱۳۵۴، او را به خود فراخواند: ساعت چهار و نیم بعدازظهر. برای اینکه به مینی‌بوس سرویس دبستان شهریار برنخورد، از جاده‌ی اصلی منحرف شد، اما شدت تصادف در حدی بود که همان لحظه، این شاعر جوان را به جهان خاموشان پیوند داد. او را در گورستان ظهیرالدوله تجریش به خاک سپردند.

«فروغ موضوعاتی را برای اولین بار در شعر مطرح کرد و مضامین جدیدی آفرید که در شعر شاعران پیشین مطرح نبوده‌است، مثلاً شاعران کهن جز به ندرت درباره‌ی زندگی خصوصی خود سخن نگفته‌اند، اما فروغ با صمیمیتی عجیب از عواطف و احساسات راستین خود سخن رانده‌است و شعر صمیمانه را که در ادبیات فارسی نیاز به تقویت داشت، ترقی داده‌است.» (شمیسا ۱۳۷۲: ۷۷)

فروغ به زبان عادی مردم امروز از مسائل ایران و ایرانی دوران جدید سخن گفت نه به زبان متکلفانه‌یی که در ادبیات کهن مرسوم بود و به همین دلیل ایرانی امروز با شعر او به راحتی ارتباط برقرار کرد.

فروغ مخصوصاً نسبت به مسائل اجتماعی دوره‌ی خود دیدی حساس و انتقادی دارد. یکی از درگیری‌های او با قوانین و عرفیاتی است که در مجموع به ضرر زنان است. او گاهی در مقام یک زن عاصی و سرکش و از طرفی روشنفکر که حاضر نیست به زندگی عادی و مظلومانه‌ی زن ایرانی تن در دهد با قوانین و عرف درگیر می‌شود و این یکی از زمینه‌های اصلی شعر اوست:

«وقتی که اعتماد من از ریسمان سست عدالت آویزان بود

و در تمام شهر

قلب چراغ‌های مرا تکه تکه می‌کردند

وقتی که چشم‌های کودکانه‌ی عشق مرا

با دستمال تیره‌ی قانون می‌بستند» ((ایمان بیاوریم...، پنجره، ۶۱)

شعر فروغ عین حرف زدن، روان و سراسر است با همین لغات مستعمل و رایج امروزی و روی هم رفته زبان سلیس و به قول قدما فصیح و بلیغ دارد. و یکی از مواردی که به روانی زبان او کمک شایانی کرده‌است، اوزان شعری اوست که معمولاً به طبیعت کلام گفتاری نزدیک‌اند. یکی از مختصات چشمگیر زبان او بسامد زیاد لغات اروتیک است که ظاهراً ناخودآگاه در همه اشعار او پراکنده‌اند: هماغوشی، تصور شهوتناک، تن برهنه، جفت، عربانی، بوسه، میل دردناک بقا، خون و غیره.

«مغروق این جوانی معصومم

مغروق لحظه‌های فراموشی

مغروق این سلام نوازش‌بار

در بوسه و نگاه و هماغوشی» (اسیر، شب و هوس، ۱۱)

بررسی مضمون دوره اول شعری فروغ فرخ‌زاد

فروغ در این دوره از زندگی، شاعری است صمیمی که شعر او خالی است از تکلفات ادیبانه و آنچه را که در وجودش می‌گذرد با زبانی بسیار ساده بیان می‌کند. زبان و بیان هنوز در مرحله‌ی تکوین است. کلام ساده و الفاظ نمودار آن است که هنوز شاعر در هنر خود به تکامل نرسیده‌است. همان‌طور که فرخ‌زاد در این دوره از لحاظ فکری در حال تکامل است، فرم شعر او هم نشان دهنده چنین خصوصیتی است. در اسیر او یک شاعر احساساتی است و در عصیان، فرم شعر خیام را تقلید کرده‌است. نومیدی

شدید و اظهار یاس و اندوه مضمون اشعار این دوره را تشکیل می‌دهد. در واقع بیشتر شعرهای این دفتر فقط حرفی است و بیان دردی به نظم با تعبیرهای مبالغه‌آمیز که همچنان کلیشه‌وار است.

«در این فکر من و دانم که هرگز

مرا یارای رفتن زین قفس نیست

اگر هم مرد زندان بان بخواهد

دگر از بهر پروازم نفس نیست» (اسیر، اسیر، ۲۷)

موضوع اصلی و درون‌مایه‌ی شعر به صراحت و وضوح مشخص است: اسارت در زندان خانه. شعر از زبان یک زندانی بیان می‌شود که نه امید رهایی دارد و نه توان گریز؛ و این نشانگر حال و هوای زندگی در ایران است. شخص بایستی مقررات و سنن بی‌شمار اجتماعی را مراعات کند. فروغ خود را در چارچوب این زندان گرفتار می‌بیند.

«فروغ سال‌ها در دایره‌ی بسته‌ی بیان احساس‌های متضادی که انعکاس پریشان خیالی و سرگشتگی روحی او بود، گرفتار مانده بود. آنچه می‌گفت طبیعی و غریزی بود، فکری پشت این شورش غریزی نبود:

«نمی‌دانم چه می‌خواهم خدایا

به دنبال چه می‌گردم شب و روز

چه می‌جوید نگاه خسته‌ی من

چرا افسرده است این قلب پرسوز» (اسیر، رمیده، ۱۷)

با این همه سودایی غریب در سر دارد، اینکه شاعری بزرگ شود و صدایش را به گوش جهان برساند:

«بیا بگشای در تا پر گشایم

بسوی آسمان روشن شعر

اگر بگذاریم پرواز کردن

گلی خواهم شدن در گلشن شعر» (اسیر، عصیان، ۵۲)

اگر این انگیزه‌ی بسیار نیرومند، این فزون خواهی عجیب، در وجود شاعر نبود؛ سرگشتگی و نابسامانی‌های زندگی او را از پای درآورده بود. تهمت‌های ناروا، هیاهویی که بر سر شعر او درگرفته بود، از ظرفیت روحی قوی‌ترین شخصیت‌ها هم بیرون است.» (مشرف آزاد تهرانی، ۱۳۷۶: ۵۶ و ۵۷)

تکرارها و برگشت‌های مناسب برای بهم پیوستن صحنه که در اشعار این دوره فروغ دیده می‌شود از شگردهای شعر روایی نیمایی است؛ و همین شگردهاست که خواننده را جذب می‌کند.

«بی‌گمان روزی ز راهی دور

می‌رسد شهزاده‌ای مغرور

می‌خورد بر سنگفرش کوچه‌های شهر

ضربه‌ی سم ستور بادپیمایش

می‌درخشد شعله‌ی خورشید

بر فراز تاج زیبایش

تار و پود جامه‌اش از زر» (دیوار، رویا، ۱۲۱)

این اشعار گواه تجربه کاری فروغ در قلمروهای تازه شعر امروز است، اما پیداست که تا دستیابی به زبان و بیانی مستقل، راهی دراز در پیش دارد.

در شعرهای دیوار بیان اروتیک، رنگ می‌بازد. بیشتر شعرهای دفتر دیوار زبان احساساتی دخترکانه‌ای دارد، در این شعرها نه آن شور و سرزندگی شعرهای اسیر هست و نه گویای اندیشه‌ی خاصی است. شعری سطحی با مضامینی تکراری در این حدود:

«در منی و این همه ز من جدا

با منی و دیده‌ات به سوی غیر

بهر من نمانده راه گفتگو

تو نشسته گرم گفتگوی غیر» (دیوار، نغنه‌ی درد، ۱۲۵)

شعرهای دفتر دیوار آن شور و بی‌تابی‌های شعرهای اسیر را ندارد. انگیزه‌ی شعرهای حسی و پرشور «اسیر»، شور و بی‌تابی جوانی است؛ و شورش بر اسارت زن. اما این شورش زود فروکش می‌کند، شاعر افسرده و ملول، فکر می‌کند که «سایه‌ای هم ز آنچه بود...» نیست. سرگشته است و احساس خستگی و بطالت می‌کند:

«بعد از آن دیوانگی‌ها ای دریغ

باورم ناید که عاقل گشته‌ام

گوئیا او مرده در من کاین چنین

خسته و خاموش و باطل گشته‌ام» (دیوار، گمشده، ص ۱۲۸)

فرخ‌زاد در عصیانی‌ها بی‌آنکه به انکار خدا برخیزد زبان نکوهش بر او می‌گشاید:

«آفریدی تو خود این شیطان ملعون را

عاصی‌اش کردی و او را سوی ما راندی

این تو بودی، این تو بودی کز یکی شعله

دیوی این سان ساختی، در راه بنشاندی

در کنار چشمه‌های سلسبیل تو

ما نمی‌خواهیم آن خواب طلایی را

سایه‌های سدر و طوبی زان خوبان باد

بر تو بخشیدیم این لطف خدایی را

ما در این جا خاک پای باده و معشوق

ناممان می‌خوارگان رانده‌ی رسوا

تو در آن دنیا می و معشوق می‌بخشی

مومنان بی‌گناه پارساخو را...» (عصیان، عصیان بندگی، ۱۹۷-۲۱۴)

شاعر در «عصیان» گاه به جمله‌ی کارهای جهان می‌تازد و به همه چیز از دریچه‌ی هیچ در هیچ بودن می‌نگرد.

«وای از این بازی، از این بازی دردآلود

از چه ما را این چنین بازیچه می‌سازی

رشته‌ی تسبیح و در دست تو می‌چرخیم

گرم می‌چرخانی و بیهوده می‌تازی» (عصیان، عصیان بندگی، ۲۰۰)

شعر برای فرخ‌زاد در این سال‌ها، به معنای دقیق کلمه یک آیینه است. فرخ‌زاد روبروی این آیینه می‌نشیند و همه‌ی آنچه را که در تاریکی شب‌ها و پوشاندگی پرده‌ها بر او می‌گذرد همراه با سخنانی که از ابلیس می‌شنود همه را به آیینه می‌گوید. آنچه را که از خدا پنهان نمی‌ماند در آیینه‌ی شعرش آفتابی می‌کند و در برابر چشم دیگران به تماشا می‌گذارد.

فروغ فراتر از شعر، به چیز دیگری نمی‌اندیشد. هدف و آرمانی جز شعر ندارد و همه‌ی زندگی خود را با شعر معنی می‌کند و این راز پویایی شعر فرخ‌زاد است:

«همه ذرات جسم خاکی من

از تو، ای شعر گرم در سوزند» (عصیان، زندگی، ۲۶۷)
فروغ با همه‌ی عشقی که به زندگی دارد، نمی‌تواند از حس پوچی و بیهودگی بگریزد. عشق او با شور مرگ درآمیخته است، شوری که از گرمای زندگی برخاسته است. و این حس در همه‌ی شعرهای او احساس می‌شود. شعر او دیگر آن صراحت و خشونت پیش را ندارد. حس تنهایی، غربت و پوچی درون‌مایه‌ی اصلی این شعرهاست.

بررسی زبان اشعار دوره اول زندگی فروغ فرخزاد

اسم

- بررسی اسامی قدیمی در اشعار این دوره:

«خفته بر هودج موج نسیم

می‌گذشتم ز در خانه‌ی تو» (دیوار، آرزو، ۱۳۶)

«لبت را بر لبم بگذار کز این ساغر پر می

چنان مستت کنم تا خود بدانی قدر مستی را» (اسیر، دعوت، ۷۳)

- بررسی گروه اسمی جدید در اشعار این دوره:

«تو دره‌ی بنفش غروبی که روز را

بر سینه می‌فشاری و خاموش می‌کنی» (اسیر، غزل، ۳۴)

صفت

«صفت کلمه‌ای است که توضیحی به معنی اسم می‌افزاید و بنابراین وابسته‌ی اسم است.» (ناتل خانلری، ۱۳۳۵: ۱۷۹)

- بررسی صفت‌های مرکب نو در اشعار این دوره:

کفرگو، تاریک‌خو (عصیان، عصیان بندگان، ۱۹۵)

- کاربرد فراوان بعضی از صفات در اشعار این دوره:

«مرموز»

دست مرموزی مرا چون زورقی لرزان

می‌کشد پاروزنان در کام طوفانی (عصیان، عصیان بندگان، ۱۹۱)

ضمیر

«کلمه‌ای است که بجای اسم نشیند و از تکرار آن ما را بی‌نیازی دهد.» (ملک‌الشعراى بهار، فروزانفرو... ۱۳۷۱: ۷۸)

- بکار بردن ضمیر جان‌دار برای غیرجان‌دار:

«شب لحظه‌ای به ساحل او» (اشاره به کاروان» نشین

تاریخ آشکار مرا بینی» (اسیر، شکوفه‌های اندوه، ۶۳)

فعل

«فعل آن است که دلالت کند بر کردن کاری و یا روی دادن امری و یا داشتن حالتی (به ایجاب یا به سلب) در زمان گذشته و یا

اکنون و یا آینده.» (دبیرسیاقی، ۱۳۴۹: ۲۶)

- بررسی کاربرد فعل نهی با پیشوند (م) در اشعار این دوره: این کاربرد در سبک شاعران کهن رایج بوده است.

«رفتم، مرا ببخش و مگو او وفا نداشت

راهی بجز گریز برایم نمانده بود» (اسیر، گریز و درد، ۴۲)
«شبی در دامنی افتاد و نالید
مرو! بگذار در این واپسین دم
ز دیدارت دلم سیراب گردد» (اسیر، افسانه‌ی تلخ، ۴۰)
- بررسی کاربرد فعل ماضی با (ب) پیشوندی:
«آه، از این دل، آه از این جام امید
عاقبت بشکست و کس رازش نخواند» (اسیر، ناآشنا، ۳۰)

قید

«قید کلمه‌ای است که مفهوم فعل یا صفت و یا کلمه‌ی دیگری را به چیزی از قبیل زمان و مکان و حالت و چگونگی مقید سازد و از ارکان اصلی جمله باشد.» (دبیرسیاقی، ۱۳۴۹: ۱۲۵)
- بررسی کاربرد فراوان برخی از قیدها در اشعار این دوره:
نجواکنان (دیوار، قصه‌ای در شب، ۱۵۸) جستجوکنان (عصیان، بازگشت، ۲۵۱) و...
- بررسی کاربرد قیده‌های کهن در اشعار این دوره:
این سان (دیوار، شکوفه‌ی اندوه، ۱۶۲) و (دیوار، ستیزه، ۱۷۳)

نتیجه‌گیری دوره اول شعری

فروغ در مجموعه‌های اسیر و دیوار و عصیان چنان که از نامشان پیداست عصیان‌گر و سنت‌شکن است. فروغ در این دوره از جریان شعری‌اش اسیر هوس‌های تند زنانه بود و جز از من زنانه‌ی خویش نمی‌گفت. آنچه شاعر در سه دفتر یاد شده پشت سر نهاده، در مجموع نشان‌گر تلاش پیگیر او در شناخت خود و رسیدن به جایگاهی برای رها کردن خویش از وضعیت موجود است. فروغ اسیر و عصیان و دیوار نظرگاهی عاطفی- اجتماعی داشت، اسارت زن که بیش از همه، آن را با اسارت خویش تعبیر می‌کرد، به عصیانش وامی‌داشت. اما فروغ این عصیان را نه با مبارزه اجتماعی بلکه با تظاهرات اروتیک و خشم و پرخاش‌ها و افزون‌طلبی‌های عشق زمینی پیاده می‌کرد. زندگی اگر زندان و قفس بود بخاطر این بود که اندیشه و آزادی فکر او را محدود کرده بود بلکه بیشتر به این خاطر بود که عشق او را به بند کشیده بود، او را از دیدار محبوبش ممنوع و محروم کرده بود. بی‌تردید زبان شعرهای این دوره خام است. اما حس تازه است و زنده. زبان شعر تا حدی کهنه است؛ وصف‌ها و تعبیرها چندان تازه نیست (دامن از غمش پر از ستاره می‌کنم) و زبان، به اقتضای وزن شعر، گاهی نثروار است و کهنه که نشانه تلاش شاعر در ورزیدن با کلام است. ضعف تألیف، زمختی کلمات، کاربرد مخففات به ضرورت حفظ وزن، مانع فصاحت کلام و سیلان حس است. و اینها نشانه‌ی تلاش شاعر است برای دستیابی به زبانی مستقل.

بررسی مضمون و زبان اشعار دوره دوم زندگی فروغ فرخ‌زاد

فروغ در دوره تکامل به محتوا بیشتر توجه دارد و معتقد است که کار هنری باید همراه با آگاهی باشد. آگاهی نسبت به زندگی و به وجود. عشق و زیستن برای او مفهوم دیگری می‌یابد. وحشت و تاریکی، ناامیدی و خستگی در پهنه‌ای گسترده همه‌جا چهره‌ی کریه خود را می‌نمایاند.

ذیلاً به برخی از بن‌مایه‌های شعر فروغ بصورت اجمال در این دوره از جریان شعری او اشاره می‌شود:

۱ - مرگ و زوال و پوسیدگی

یکی از موضوعات عمده‌ی شعر فروغ مسأله‌ی مرگ و ترس از زوال و فنا و پوسیدگی است.
«حق با شماست

من هیچ‌گاه پس از مرگم
جرئت نکرده‌ام که در آئینه بنگرم
و آن قدر مرده‌ام که هیچ چیز مرگ مرا دیگر
ثابت نمی‌کند» (تولدی دیگر، دیدار در شب، ۹۹)
«و حس باغچه انگار

چیزی مجردست که در انزوای باغچه پوسیده است» (ایمان بیاوریم...، دلم برای باغچه می‌سوزد، ۷۰)

۲- نومییدی و یأس و بدبینی
از اکثر اشعار فروغ یک لحن ناامیدانه شنیده می‌شود. امیدی به آینده نیست. همه‌ی امور خوش در گذشته تمام شده است.
آینده را سیاهی و شکست و سقوط فراگرفته است.
«من به نومییدی خود معتادم

گوش کن
وزش ظلمت را می‌شنوی» (تولدی دیگر، باد ما را خواهد برد، ۳۱)

۳- حسرت گذشته
تأسف به گذشته از موتیف‌های رایج شعر فارسی است. فروغ از زندگی خود راضی نیست. شعری دارد به نام «آن روزها» که به
اعتبار آن می‌توان به این موتیف، موتیف «آن روزها» گفت:

«آن روزها رفتند
آن روزهای خوب
آن روزهای سالم سرشار» (تولدی دیگر، آن روزها، ۹)

۴- مظلومیت
او به عنوان یک زن هم در مقابل قوانین اجتماعی، حالت طغیان و اعتراض دارد و هم مظلوم واقع شده‌است. مظلومیت در شعر
همه‌ی زنان - زاله قائم مقامی، پروین... - دیده می‌شود.

«حصار قلعه‌ی خاموش اعتماد مرا
فشار می‌دادند
و از شکاف‌های کهنه، دلم را به نام می‌خواندند» (تولدی دیگر، وهم سبز، ص ۱۰۸)
«وقتی که اعتماد من از ریسمان سست عدالت آویزان بود

و در تمام شهر
قلب چراغ‌های مرا تکه تکه می‌کردند» (ایمان بیاوریم...، پنجره، ص ۶۱)
۵- مسأله‌ی ازدواج

و تأمل در آداب آن و ذکر اجزای مختلف لباس عروسی یا سفره‌ی عقد که نماد خوشبختی کاذبند.
«سخن از پیوند سست دو نام

و هماغوشی در اوراق کهنه‌ی دفتر نیست» (تولدی دیگر، فتح باغ، ۱۱۴)
«ستاره‌های عزیز

ستاره‌های مقوایی عزیز
وقتی در آسمان، دروغ وزیدن می‌گیرد

دیگر چگونه می‌شود به سوره‌های رسولان سرشکسته پناه آورد» (ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۸)

با «تولد دیگر» فروغ فروغی دیگر است. «اسیر» نیست. از «دیوار» هوسناک گذشته، گذشته است و به راستی متولد شده- است.

«تولد دیگر» تلویحا اشاره به آن دارد که فروغ از نظر شعری به ولادت دیگری دست یافته است. فروغ با تولدی دیگر، در شعر به زبان و ساختی ویژه دست یافت. زبان صمیمی، پر بار، گسترده و روان به پشتوانه‌ی اندیشه و احساسی بکر، عاطفه و حساسیتی خلاق و نو، ساخت و تصاویری پدید آورد که از اشیا و حالت‌های ساده به اوجی رشک‌انگیز می‌رسید. «تولد دیگر» حادثه‌ای در شعر ماست و در شعر دنیا. در شعر فرخ‌زاد این دوره نزدیک‌ترین معناها به جسم و حس با دورترین آنها به هم می‌آمیزد.

«ایمان بیاوریم...» شعر آگاهی و نگاه و سکوت است و حاصل لحظه‌ی شهود شاعر. شعر زمان است و کشف دو چهره‌ی متضاد و پنهان زمان و درک «این همانی» آنها. زمان با چهره‌ی مهر خود طرح‌افکن تولد و بهار است و با چهره‌ی قهر خویش، فراهم آورنده‌ی مرگ و زمستان. فروغ در این شعر، با دانستن راز فصل‌ها و زمستان به شناخت زمان طبیعی می‌رسد و با فهمیدن حرف لحظه‌ها و مابه‌ازاء جزئی و عینی آنها در خود و جهان، به درک زمان تاریخی دست می‌یابد. بدینگونه او با «ایمان بیاوریم...» به اوج شعور شعری و فرانهاد خود و جهان خویش نایل می‌شود. با وقوف بر آلودگی زمین و نومیدی آسمان و ناتوانی دست‌های سیمانی و زمستان تاریخی عصر خود، مرگ را نه فقط به عنوان فرجام محتوم این هستی آلوده بل به عنوان راه رسیدن به رهایی و تولدی دیگر کشف می‌کند و درمی‌یابد که «نجات دهنده در گور خفته است». منظومه‌ی «ایمان بیاوریم...» گویی وصیت‌نامه‌ی فروغ است. چشم‌انداز این منظومه چنان تاریک و نومیدکننده است که شاعر، سرانجام از تصویر آن باز می‌ماند. انگیزه‌ی شعر، زندگی است و شور- همان نیروی حیاتی که به تعبیر شاعر، بر مرگ چیره می‌شود. اما در «ایمان بیاوریم...» شاعر مقهور این جهان تاریک و تهی است. دلهره و تعلیق، شعر را از نفس می‌اندازد.

«و این منم

زنی تنها

در آستانه‌ی فصلی سرد

در ابتدای درک هستی آلوده‌ی زمین

و یأس ساده و غمناک آسمان

و ناتوانی این دست‌های سیمانی». (ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۲۳)

مضمون اصلی این شعر تباهی و زوال است و تنهایی و عزلت؛ و مرگ که از آن هیچ گریزی نیست. در نگاه فروغ آغاز همان پایان است تولد همان مرگ و در زمستان بهاری نهفته است و مرگ اشارتی است به آرامش.

بررسی زبان اشعار دوره دوم زندگی فروغ فرخ‌زاد

اسم

- بررسی کاربرد اسامی بیگانه در اشعار این دوره:

«و دختران عاشق

با سوزن دراز برودری‌دوزی

چشمان زودباور خود را دریده‌اند» (تولد دیگر، دیدار در شب، ۳۴۹)

- بررسی کاربرد گروه اسمی جدید در اشعار این دوره:

«و کلاغ‌های منفرد انزوا

در باغ‌های پرکسالت می‌چرخند (ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۴۱۲)

صفت

- بررسی کاربرد اسم مفعول عربی به شکل صفت در اشعار این دوره:

«می‌توان در قاب خالی مانده‌ی یک روز

نقش یک محکوم یا مغلوب یا مصلوب را آویخت» (تولد دیگر، عروسک کوکی، ۳۲۰)

- بررسی کاربرد صفت تفصیلی با پسوند تر بجای صفت ساده‌ی بیانی در اشعار این دوره:

«می‌توان با صورتک‌ها رخنه‌ی دیوار را پوشاند

می‌توان با نقش‌های پوچ‌تر آمیخت» (تولد دیگر، عروسک کوکی، ۳۳۰)

مضاف‌الیه

- بررسی تقدم مضاف الیه ضمیری بر صفت در اشعار این دوره:

«من به یک خانه می‌اندیشم

با نفس‌های پیچک‌هایش رختناک

با چراغانش روشن چون نی نی چشم...» (تولد دیگر، در غرویی ابدی، ۸۱)

پیچک‌هایش رختناک و چراغانش روشن به جای پیچک‌های رختناکش و چراغان روشنش آمده‌اند.

«بنظرمی‌رسد حضور بسیار نادر چنین ساخت‌هایی در شعر فرخ زاد باقیمانده رسوباتی باشد که تأثیر و نفوذ نیما در طی

سالیان آغازین شاعری فروغ بر ذهن و زبان او انباشته است.» (علی پور، ۱۳۷۸: ۹۰)

فعل

- بررسی کاربرد افعال محاوره‌ای در اشعار این دوره:

بهترین نمود این ساخت در اشعار فروغ را می‌توان در شعر «به علی گفت مادرش روزی» پیدا کرد.

بیاد (تولد دیگر، به علی...، ۳۶۴) چیکار داره، می‌چرخه (همان، ۳۶۷) بخوری، فروبره، می‌خواس (همان، ۳۶۵) سوار بشی

(همان، ۳۶۶) و...

- بررسی کاربرد فعل مضارع بجای ماضی در اشعار این دوره:

«گوشواری به دو گوشم می‌آویزم

از دو گیللاس سرخ هم‌زاد

و به ناخن‌هایم برگ گل کوب می‌چسبانم» (تولد دیگر، تولدی دیگر، ۳۸۹)

- بررسی تکرار فعل در اشعار این دوره:

از آنجا که تکرار فعل با خلق نوعی زیبایی در زبان شعر امروز مرتبط می‌شود و شاعران غالباً از آن به عنوان یکی از ابزارهای

تأثیرگذاری و تداعی معانی عاطفی بهره می‌گیرند می‌تواند نوعی نوآوری محسوب گردد:

«دست‌هایم را در باغچه می‌کارم

سبز خواهم شد، می‌دانم، می‌دانم، می‌دانم.» (تولد دیگر، تولدی دیگر، ۱۵۳)

حروف

- بررسی کاربرد حرف «را» در اشعار این دوره:

در مفهوم «در»

«آیا دوباره باغچه‌ها را بنفشه خواهم کاشت؟» (ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۴۱۷)

- بررسی کاربرد حروف ربط در اشعار این دوره:

«واو عطف»

در آغاز شعر

«و چهره‌ی شگفت

از آن سوی دریچه به من گفت:

حق با کسی ست که می بیند.» (تولد ی دیگر، دیدار در شب، ۹۷)

قید

«قید واژه‌ای است که به مفهوم فعل چیزی اضافه می‌کند و توضیحی درباره‌ی آن می‌دهد؛ به عبارت دیگر فعل را به مفهوم

جدیدی وابسته و مقید می‌کند.» (احمدی گیوی/ انوری، ۱۳۷۰: ۱۹۷)

- بررسی کاربرد قید در جایگاه صفت در اشعار این دوره:

«از لحظه‌ای که بچه‌ها توانستند

بر روی تخته حرف «سنگ» را بنویسند

سارهای سراسیمه از درخت که‌نسال پرزدند.» (ایمان بیاوریم...، ایمان بیاوریم...، ۶۰)

سراسیمه قید است از نوع معنایی حالت. مطابق هنجار طبیعی زبان، سراسیمه می‌بایست در نقش قیدی در چنین ساختی قرار می‌گرفت: «سراسیمه، سارها از درخت که‌نسال پر زدند.» در «سارهای سراسیمه» سراسیمه توصیف سارها (اسم) است. در حالیکه سراسیمه از لحاظ دستوری قید است و باید فعل را توصیف کند اما فروغ معنای قیدی و وصفی این واژه را استادانه درهم آمیخته است. البته موسیقی خاصی که در تکرار حرف و صدای «س» ایجاد می‌شود در آمیختگی معنای وصفی و قیدی و القای آن بی‌تأثیر نیست.

نتیجه‌گیری دوره دوم شعری فروغ فرخ‌زاد

به حسب دوگونه حال شعری، دو صورت بیان آمیخته در شعرهای این دوره فرخ‌زاد موجود است. یکی روانی گفتار- که حاصل حدیث نفس است- و یکی خشونت- که حاصل دقت است و حساسیت. شعر فرخ‌زاد گاهی روان نیست؛ خشونت دارد: حمله گر است و پرخاش جو. در فضای شعر فروغ فرخ‌زاد، در تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، تن و روان که در بخش بزرگی از ادبیات فارسی به اندازه‌ی زمین و آسمان از هم دورند در یک مهرورزی شوریده‌وار به هم می‌آمیزند و چون آبشاری در شعر فرومی‌ریزند.

فروغ در این دوره از جریان شعری‌اش زبانی خاص و بینشی تازه یافته بود. درست دید و به کنه زندگی هزاران رنگ در شد و آن را با پوست و خون خود لمس کرد و به دریای درد و شادی‌های روزگار غوطه‌ور شد و سرانجام همه‌ی این تجربیات را به شایستگی هرچه تمام‌تر بیان کرد. در شعر او صمیمیت مانند آب جاری بود؛ صمیمیت نسبت به اشیا و خاصه نسبت به طبیعت. شعر او شعری است اصیل با سبکی ویژه و زبانی پخته و پر از احساس و رنگین، سرشار از تصاویر بکر و تازه.

اشعار فروغ بویژه از مجموعه‌ی تولدی دیگر به بعد نشانگر تلاش او در زمینه‌ی استفاده از امکانات بالقوه زبان می‌باشد. زیرا شعر فروغ همان است که از زبان محاوره‌ای مردم برمی‌خیزد.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱) احمدی گیوی، حسن و انوری، حسن ۱۳۷۰، دستور زبان فارسی، ج ۱ و ۲، انتشارات فاطمی، چاپ ششم
- ۲) ترابی، ضیاءالدین، ۱۳۷۵، فروغی دیگر، نشر دنیای نو، چاپ اول
- ۳) جلالی، بهروز ۱۳۷۲، جاودانه زیستن در اوج ماندن، انتشارات مروارید، چاپ اول
- ۴) جلالی، بهروز ۱۳۷۶ در غروبی ابدی، انتشارات مروارید، چاپ اول
- ۵) حقوقی، محمد ۱۳۶۸ شعر و شاعران، انتشارات نگاه، چاپ اول
- ۶) حقوقی، محمد ۱۳۸۳ شعر زمان ما (۴) فروغ فرخزاد، انتشارات نگاه، چاپ هشتم
- ۷) دبیرسیاقی، دکتر محمد ۱۳۴۹ دستور زبان فارسی، بطریق افست، چاپ چهارم
- ۸) شفیع کدکنی، محمدرضا ۱۳۸۳ ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، انتشارات سخن، چاپ دوم
- ۹) طاهباز، سیروس ۱۳۷۶، زنی تنها، انتشارات زریاب، چاپ اول
- ۱۰) علی پور، مصطفی ۱۳۷۸، ساختار زبان شعر امروز، انتشارات فردوس، چاپ اول
- ۱۱) فرخزاد، فروغ ۱۳۶۳، ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، انتشارات مروارید، چاپ ششم
- ۱۲) فرخزاد، فروغ ۱۳۶۸، مجموعه کامل اشعار فروغ، انتشارات نوید، چاپ اول
- ۱۳) فرخزاد، فروغ، ۱۳۷۶، دیوان اشعار، انتشارات مروارید، چاپ پنجم
- ۱۴) فرخزاد، فروغ ۱۳۶۳، تولدی دیگر، انتشارات مروارید، چاپ چهاردهم
- ۱۵) فرخ زاد، پوران ۱۳۸۱، کسی که مثل هیچکس نیست، انتشارات کاروان، چاپ دوم
- ۱۶) مدرسی، دکتر فاطمه ۱۳۸۷ از واج تا جمله (فرهنگ زبان شناسی - دستوری، نشر چاپار، چاپ دوم
- ۱۷) مشرف آزاد تهرانی، محمود، ۱۳۷۶، پریشادخت شعر، نشر ثالث، چاپ اول
- ۱۸) ملک الشعرا بهار، فروزانفرو... ۱۳۷۱ دستور زبان فارسی پنج استاد، انتشارات نگاه، نشر علم، چاپ دوم